



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌ها - 22 / مرداد / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

خیلی خوش آمدید برادران و خواهران عزیز. جلسه‌ی بسیار مفید و خرسندکننده‌ای است؛ فضا هم فضای معنوی است. دیشب، آخرین شب از شبهای قدر بود؛ دستهای نیازی برداشته شد، اشکهای جاری شد، دلپای نرم شد و ان شاء الله اندوخته‌ی عظیمی از ذخائر معنوی برای این کشور، برای مردم مؤمنان و برای شما عزیزانی که در اینجا حاضر هستید، فراهم آمد.

لازم میدانم احترام خودم را به شما اساتید محترم، به خاطر مقام علمی‌تان، به خاطر نقشی که امروز استادان عزیز ما در پیشرفت کشور ایفاء میکنند، عرض کنم. این جلسه هم در درجه‌ی اول یک جلسه‌ی نمادین برای نشان دادن احترام به مقام علم و عالم و استاد است. البته از بیانات دوستان حتماً استفاده خواهیم کرد و آنچه را که گفتند، امیدواریم در چرخه‌ی تصمیم‌گیری کشور به کار بیاید و مورد استفاده قرار بگیرد و بهره‌برداری بشود. نکاتی که گفته شد، روشنگر بود، بسیار خوب بود، تشکر هم میکنیم؛ ولیکن در درجه‌ی اول، مقصود ما احترام به علم، احترام به عالم و دانشمند است.

جلسه‌ی ما امروز شاهد حضور خانواده‌های عزیزان شهید علم، شهدای هسته‌ای است، که به این عزیزان هم خوشامد عرض میکنم؛ خانواده‌های محترم شهید علی‌محمدی، شهید شهریاری، شهید رضائی‌نژاد و شهید احمدی روشن؛ که یاد اینها هرگز از خاطره‌ی این ملت و حافظه‌ی تاریخ ما بیرون نخواهد رفت.

در بیاناتی که دوستان، برادران و خواهران ایراد کردند، نکات بسیار خوبی بود و من برخی از این نکات را یادداشت کردم. عمده‌ی آنچه که می‌بینم دوستان به آنها اشاره میکنند، روی آنها تکیه میکنند، دقیقاً همان دغدغه‌های ماست و من خرسندم از این که می‌بینم جریان فکری در دانشگاه‌های کشور به سمت دغدغه‌های اصولی است. مسئله‌ی برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری بر روی پژوهش، بر روی کارهای اساسی و بنیانی، چه در علوم انسانی، چه در علوم تجربی، که تعدادی از دوستان روی آنها تکیه کردند، جزو دغدغه‌های ماست و باید حتماً انجام بگیرد. مسئله‌ی ارتباط صنعت و دانشگاه جزو توصیه‌های ماست؛ نکات خوبی در این زمینه بیان شد؛ معلوم شد کارهای خوبی هم انجام گرفته؛ این تشکیل گروه صنایع عمده، تبیین ارزش کار - بما هو کار - که بعضی از دوستان بیان کردند، پیشنهاد کردند، نکات لازمی است. از جمله‌ی مطالبی که گفته شد، مسئله‌ی مقاله‌های علمی است، مسئله‌ی مرجعیت I.S.I است؛ که این هم جزو حرفهای ماست، جزو دغدغه‌های ماست؛ حتماً باید مدیران و برنامه‌ریزان و طراحان اصلی مسائل علمی کشور بنشینند روی این مسئله فکر کنند و راه‌های درست را - که بعضی از آنها گفته شد - پیدا کنند. لزوم طرحهای اجرایی برای ایده‌های عالی، از جمله‌ی چیزهایی است که بنده رویش تکیه میکنم. آنچه که گفته شد، ایده‌های بسیار خوبی بود؛ اما اینها غالباً نیاز دارد به ارائه‌ی طرحهای اجرایی. یکی از کارهایی که باید در دانشگاه‌ها انجام بگیرد، همین است. حالا مثلاً فرض بفرمائید «اقتصاد اخلاقی» که یکی از دوستان اینجا بیان کردند؛ خیلی خوب، این فکر بسیار خوبی است، ایده‌ی بسیار درستی است؛ راهکار اجرایی‌اش چیست؟ یا مثلاً در همین زمینه‌ی ارتباط دانشگاه و صنعت که درباره‌ی آن در طول این سالها بحثهای متعددی شده و خوشبختانه راهکارهایی هم در این مورد بالخصوص در پیش گرفته شده، ولی در عین حال نقصهایی وجود دارد؛ خب، برای رفع این نقصها راهکارهای اجرایی چیست؟ این از جمله‌ی نیازهای ماست. من خواهش میکنم در این زمینه اساتید محترم و



صاحبان فکر و اندیشه کار کنند.

به هر حال من تشکر میکنم از مطالبی که دوستان بیان کردند. از مدیریت جناب آقای دکتر رهبر هم - که طبق معمول، مدیریت مقتدرانه‌ای است - صمیمانه تشکر میکنم؛ زحمت کشیدند. از دوستان خودمان، چه در دفتر، چه در وزارتها، وزارت علوم و وزارت بهداشت و همچنین معاونت محترم رئیس جمهور و همچنین دوستان نمایندگی، درخواست میکنم روی این مطالبی که اساتید محترم در اینجا بیان کردند، کار بشود؛ بنشینند فکر کنند، جمع‌بندی کنند؛ از این جلسه برای یک حرکت رو به جلو بهره‌ی کامل برده شود.

اما آنچه که من میخواهم عرض بکنم - البته اگر ان شاء الله فرصتی باشد و بتوانم همه‌ی آنچه را که در ذهن هست، عرض بکنم - این است که امروز هیچ کس نمیتواند منکر شود که جهان در حال عبور و گذار به سمت یک مرحله‌ی تازه است؛ این را دارید مشاهده میکنید. من یک تصویر مختصری عرض میکنم، سپس یک سؤالی را مطرح میکنم، بعد هم دو سه تا توصیه در مورد دانشگاه‌ها عرض میکنم.

وضعیتی که امروز در دنیا هست، وضعیت تحول است. اوضاع جهان در حال تبدیل به یک شکل جدید و هندسه‌ی جدید است. اگر بخواهیم در گذشته‌های نزدیک - مثلاً در حدود یکی دو قرن - نظیری برای این پیدا کنیم، تقریباً شبیه اوضاع بعد از جنگ بین‌الملل اول، البته در جهت عکس آن است؛ آن روز هم هندسه‌ی سیاسی و اقتصادی دنیا تغییر اساسی و بنیادی کرد. یا قبل از آن، در دورانی که اروپائی‌ها استعمار را شروع کردند؛ یک وضعیت جدیدی در دنیا به وجود آمد، شکل عمومی دنیا عوض شد. تحولاتی که امروز مشاهده میشود، از این جنس است؛ جنس تغییر شکل عمومی دنیا؛ البته در جهت عکس آن دو مثالی که زدم؛ در جهت تبادل قدرت و توانائی‌های عمومی بین شرق و غرب، یا بین بخشی از ملت‌های دنیا با بخش دیگر. پیداست که به سوی تحولات تازه‌ای داریم پیش میرویم. شواهد و نشانه‌هایی که این تحول را نشان میدهد، چه چیزهایی است؟ من چند تا مثال را عرض میکنم.

یکی بیداری اسلامی است. ما در طول تاریخمان، چنین وضعیتی را در کشورهای اسلامی نداشتیم. اینکه احساس هویت، احساس بیداری، نه در یک ملت، بلکه در کشورهای متعددی از کشورهای اسلامی پدید بیاید و این احساس بیداری، این احساس هویت، متکی به اسلام باشد، این را ما در گذشته هرگز نداشتیم؛ این مال امروز است؛ این یک نشانه است، نشانه‌ی تحول است. چون مسلمانها یک میلیارد و نیم از جمعیت دنیا را تشکیل میدهند، ده‌ها کشور شامل اکثریت‌های مسلمان هستند و کشورها هم جاهای حساسی قرار دارند، بنابراین این بیداری یک امر عادی نیست؛ نشان‌دهنده‌ی یک تحول در ساخت و نقشه و هندسه‌ی جدید دنیاست.

یک نشانه‌ی دیگر، خیزش ناخیز ناموفق غرب به رهبری آمریکا، برای تسلط هرچه بیشتر بر منطقه‌ی ماست. یک خیزی برداشتند، این خیز ناموفق بود. قضیه‌ی عراق یا قضیه‌ی افغانستان، قضایای دفعی نبود؛ حوادثی نبود که بر اساس یک تصمیم آنی، فوری و دفعی به وجود آمده باشد؛ نه، اینها کاملاً برنامه‌ریزی شده بود؛ هدف هم تسلط کامل غرب به پیشتازی و رهبری آمریکا بر کل این منطقه بود.

البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگوییم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاور میانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش



خاور دور است ؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است ؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است! این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند ؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا يك قاره‌ای است ؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد ؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه‌ی ما اسمش منطقه‌ی غرب آسیاست، نه منطقه‌ی خاورمیانه.

بنابراین يك نشانه‌ی دیگر، تسلط کامل بر این منطقه‌ی حساس است. چرا این منطقه حساس است؟ چون اولاً در این منطقه، منابع بسیار غنی و عظیمی قرار دارد ؛ منابعی که غرب به آنها نیاز دارد، و در درجه‌ی اول منابع انرژی. ثانیاً در اینجا موج اسلامی همیشه قابل انتظار و قابل توقع بوده ؛ بخصوص بعد از پیدایش انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، این موج را همیشه به نحو مبهم انتظار داشتند، برای اینکه بر این موج سیطره پیدا کنند. بنابراین سیطره‌ی همزمان، هم بر منابع غنی، هم بر موج اسلامی، آنها را وادار کرد که يك خیزی بردارند و این منطقه را تصرف کنند، اما وسط راه افتادند ؛ مثل کسی که خیز بر میدارد تا از يك جوئی عبور کند، اما زورش نمیرسد، وسط جوب می‌افتد. يك چنین اتفاقی افتاد. این خودش یکی از نشانه‌های تحول است.

يك نشانه‌ی دیگر، حوادث امروز اروپاست. این آینده‌ی مبهمی که سایه افکنده بر کشورهای ثروتمند اروپا، کشورهای غرب اروپا، حوادث بسیار مهمی است. این قضایای اقتصادی ربطی هم به خطاهای تاکتیکی و راهبردی ندارد که بگوئیم فلان تاکتیکشان در فلان جا غلط بود، دچار این مخمصه شدند ؛ یا فلان راهبردها غلط بود، دچار این گرفتاری شدند ؛ نخیر، قضیه این نیست ؛ قضیه، قضیه‌ی بنیانی است. خطاهای بنیانی وجود دارد. آنچه که امروز دارد اتفاق می‌افتد، ناشی از خطای در نگاه فلسفی و بنیانی و فکر غرب نسبت به جهان و انسان است ؛ خطای در جهان بینی است. البته اینجور خطاها، مثل خطاهای تاکتیکی تأثیراتش سریع نیست ؛ مثل خطاهای راهبردی، تأثیراتش میان مدت نیست ؛ این خطاها تأثیراتش بلندمدت است. بعد از دو سه قرن، این خطاها دارد خودش را نشان میدهد ؛ و بدانید که اینها را زمین خواهد زد.

یکی دیگر از نشانه‌های این تحول اساسی‌ای که در نقشه‌ی دنیا انسان احساس میکند، افول وجهه‌ی آمریکاست. آمریکا به عنوان قدرت اول ثروت و علم و فناوری و نظامی دنیا، چندین دهه با وجهه زندگی کرد ؛ که همین وجهه موجب شد نفوذ پیدا کند. در دهه‌های اول نیمه‌ی دوم قرن بیستم، این وجهه در اوج بود. در ایران خود ما همین جور بود ؛ دولت ملی‌ای مثل دولت مصدق که از زیر بار انگلیس میگریخت، به دامن آمریکا پناه میبرد ؛ این وجهه بود. در همه‌ی دنیا يك چنین حالتی بود. امروز این وجهه به طور کامل از بین رفته است ؛ یعنی آمریکا به عنوان يك متهم در دنیا مطرح است. دولت آمریکا در هیچ کشوری، میان هیچ ملتی، يك وجهه‌ی عمومی ندارد. «مرگ بر آمریکا» دیگر جزو شعارهای اختصاصی ملت ایران نیست ؛ در بسیاری از کشورها گفته میشود. يك دولت طرفدار ظلم، طرفدار جنگ، طرفدار انباشت تسلیحات، طرفدار سلطه‌ی بر ملتها، طرفدار زورگوئی، دخالت در همه جا، يك چنین عنوانی پیدا کرده ؛ این هم یکی از نشانه‌هاست. بنابراین تحول در سطح جهان، يك امر قطعی است. نشانه‌های دیگری هم دارد که حالا من اکتفاء میکنم به همین مقداری که گفته شد. این يك نکته.

نکته‌ی دوم این است که منکر هم نمیتوان شد که کشور ما در این تحول، در این ماجرا، در این داستان طولانی، يك جایگاه ویژه‌ای دارد. ما در این قضیه، يك تماشاچی نیستیم، يك عنصر برکنار نیستیم ؛ کشور ما يك جایگاه ویژه‌ای دارد. این جایگاه ویژه ناشی از چیست؟
اولاً چون بیداری اسلامی از اینجا آغاز شد. این را همه میگویند، همه میفهمند، همه میدانند. آنچه که امروز ما به آن



بیداری اسلامی میگوئیم، سی و چند سال قبل از این در این کشور شروع شد، قربانیان خودش را گرفت، مجاهدتهای خودش را عرضه کرد، به مقاصد و اهداف عالی خودش هم رسید، که تشکیل نظام اسلامی است.

ثانیاً نظام جمهوری اسلامی در کشور ما بر یک ساخت مستحکمی بنا شده که شالوده‌اش عبارت است از اعتقاد و ایمان، عقل و عاطفه. در شالوده‌ی این نظام مستحکم، هم اعتقادات و ایمان مردم و مسئولین سهیم است، هم عقلانیتها - که حالا اگر ان شاء الله فرصت شد، به برخی از این عقلانیتها اشاره میکنم - و هم عواطف. یک چنین ساخت مستحکمی به وجود آمده، که من نظیر این را همین الان دیگر در سطح دنیا به یاد ندارم؛ نظامی که متکی است به ایمان مردم، در عین حال به مبانی اعتقادی، در عین حال به عقلانیت، و در عین حال به عواطف شدید.

ثالثاً بخش عظیمی از این ثروتی که گفتم دنیای غرب چشمش دنبال آن است و صد سال است که از این ثروت ارتزاق میکند - یعنی انرژی، نفت و گاز - در سرزمین ماست. من یک وقتی چند سال قبل از این در یک جلسه‌ی مفصلی در این حسینیه، با آمار و با جزئیات عرض کردم که ما تقریباً یک صدم جمعیت دنیائیم، اما بیش از یک صدم از منابع طبیعی اساسی مورد نیاز حیات کنونی بشر برخورداریم. حالا نفت که جای خود دارد؛ در فلزات مهم و اساسی، دو صدم، سه صدم، پنج صدم، هفت صدم برخورداریم. علاوه‌ی بر این، ذخائر نیروی انسانی ما، استعداد ما، بیش از این حرفهاست. در کشور ما استعداد برتری وجود دارد؛ بالاتر از متوسط دنیا. خب، پس ما یک کشوری هستیم با این ثروت طبیعی و انسانی، آن هم در مواردی که مورد نیاز غرب است. امروز می‌بینید دنبال جوانهای با استعداد ما هستند، دنبال نخبه‌های ما هستند؛ دانه دانه استاد ما را، دانشجوی ما را، نخبه‌ی ما را شناسائی میکنند، پیگیری میکنند که ببرند. ما دچار ضعفهایی هستیم که آنها از همین ضعفهای ما هم استفاده میکنند و موفق میشوند. به هر حال این نشان دهنده‌ی وجود این ثروت در اینجاست؛ این هم یک جهت دیگر برای حساس بودن و ویژه بودن جایگاه کشور ما در این تحولات جهانی است.

رابعاً در مقابل سترون و نازا بودن غرب در برون‌زائی اندیشه‌های نو - که بعد از اومانیسیم و مکتبهای که متکی به اومانیسیم هستند و فلسفه‌های زائیده و منشأ گرفته‌ی از اومانیسیم غربی، دیگر غرب زایش فکری نداشته و ایده‌ی نو برای بشر و حیات انسان ارائه نداده - جمهوری اسلامی دارای زایش فکری است. ما برای مسائل روحی انسان، برای مسائل اجتماعی انسان، برای مسائل حکومتی انسان، حرفهای تازه‌ای داریم. حرف تازه معنایش این نیست که اگر گفته شد، همه‌ی دنیا آن را قبول خواهند کرد؛ معنایش این است که یک جریان جدیدی را در دریاچه‌ی عظیم فکر بشری به وجود می‌آورد؛ موج‌آفرینی میکند. ما امروز در زمینه‌ی مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه میکنیم؛ در زمینه‌ی مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه میکنیم؛ در زمینه‌های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح میکنیم؛ «آمیختگی دین و زندگی» را مطرح میکنیم. اینها حرف نوئی است؛ اینها هیچ وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادگیری و اومانیسیم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم اینجور نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد؛ ابداً. بله، در یک بخشهایی از دنیا روحانیون حکومت داشتند؛ حکومت کلیسا. حالا با تاریخ پیچیده و طولانی‌ای که اروپا دارد، بین دستگاه‌های کلیسائی و حکومتها یک جنگی بود؛ اما به هر حال دستگاه‌های کلیسائی هم حکومت داشتند. این معنایش این نبود که زندگی مردم آمیخته‌ی با دین است؛ دین منشأ مقررات و قوانین زندگی برای مردم است؛ به هیچ وجه چنین چیزی در غرب وجود نداشته؛ در کشورهای اسلامی هم هرگز وجود نداشته، جز در صدر اسلام. این حرف نوئی است که امروز ما داریم مطرح میکنیم و میگوئیم دین با زندگی یکی است. زندگی چیست؟ زندگی یعنی سیاست، فعالیت، تجارت، اقتصاد و همه چیز؛ این



حرف نوئی است که دارد مطرح میشود.

پنجمین نکته و عاملی که کشور را از موقعیت ویژه برخوردار میکند، سرسختی در برابر شیوه‌های متداول غرب در پیشبرد کارهای خود است. در طول این دورانی که غرب سیادت سیاسی بر دنیا داشته، شیوه‌های متداولی به کار برده؛ این شیوه‌ها را مکرر ملاحظه کردید: تهدید میکنند، جنگ آفرینی میکنند، ترور میکنند، کشتار میکنند، تطمیع میکنند، اختلاف افکنی میکنند. اینها شیوه‌های معروف و شناخته شده‌ی غرب در دوران سیادت دویست سیصد ساله‌اش است. کشور ایران، نظام جمهوری اسلامی، ملت ایران، نخبگان ایران در مقابل این شیوه‌ها سرسختی نشان دادند؛ تهدید اثر نکرده، اختلاف افکنی‌ها اثر نکرده - مسئله‌ی اختلاف افکنی خیلی مهم است - نتوانستند بر حرکت عمومی ملت ایران غلبه کنند. خب، این موقعیت ویژه‌ی کشور ماست.

بنابراین وضع دنیا که در آستانه‌ی یک تحول یا در حال یک تحول است، قابل انکار نیست؛ موقعیت ویژه‌ی کشور هم قابل انکار نیست. حالا اینجا یک سؤال مطرح میشود. سؤال این است که آیا دانشگاه کشور - و نیز البته حوزه‌ی علمیه - در قبال این حوادثی که در دنیا دارد اتفاق می‌افتد، مسئولیتی دارد یا نه؟ من میخواهم شما اساتید محترم، دانشمندان محترم، نخبگان بزرگ کشور، این را مورد توجه قرار دهید. آیا در یک چنین شرائط به این اهمیت و حساسیت، دانشگاه یا حوزه میتوانند برای خودشان یک مسئولیتی تعریف نکنند و نقش تماشاچی داشته باشند؟ چه برسد به اینکه خدای نکرده بخواهند نقشی در حمایت از جبهه‌ی مقابل جبهه‌ی حق به عهده بگیرند.

آنچه که به نظر میرسد لازم است، این است که دانشگاه‌های کشور و حوزه‌های علمیه‌ی کشور در این شرائط، مسئولیت سنگینی دارند. کار توفیق ملت ایران و کشور ایران در این برهه‌ی بسیار مهم و حساس تاریخی، در درجه‌ی اول بر دوش دانشمندان است. اگر در درجه‌ی اول هم نگوئیم، یقیناً یکی از عناصر رتبه‌ی اول و صف اول برای تأثیرگذاری در این تحولات، دانشگاه‌ها هستند. دانشگاه میتواند کاری کند که کشور و ملت و تاریخ ما در این تحول برنده باشد؛ میتواند هم خدای نکرده کاری کند که نه، برنده نباشد. به نظر من دانشگاه در این زمینه مسئولیت بسیار حساس و بزرگی دارد.

آنچه که امروز دوستان در سخنرانی‌ها و نطق‌های خودشان بیان کردند، کارهای بسیار خوب و لازمی است. البته پیشرفته‌ها خیلی خوب بوده، نکات مثبتی را هم دوستان گفتند، نکات منفی‌ای هم وجود دارد که در گفتارها غالباً به اشاره به آنها اکتفاء شد؛ پرداخته نشد. ما نقاط منفی داریم؛ هم در زمینه‌ی مدیریت‌های علمی، هم در زمینه‌ی برنامه‌ریزی‌های گوناگون بر اساس دانشی که در دانشگاه تولید میشود، در سطح کشور، در سطح جامعه؛ باید اینها را برطرف کرد. مرجع برطرف کردن اینها، باز خود دانشگاه است؛ خود دانشگاه است که میتواند اثر بگذارد. امروز مسئولین کشور، وزرای کشور، مسئولین اجرائی و بسیاری از مسئولین غیر اجرائی در تقنین و قضا، فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه‌ها هستند، عناصر دانشگاه‌ها هستند، اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها هستند. ارتباط‌های هوشمند، جهت‌دار و هدفمند میتواند کمک کند که ذخیره‌ی کارشناسی علمی کشور در خدمت تصحیح کارها و برطرف کردن اشکالها قرار بگیرد. این از سوئی وظیفه‌ی دانشگاه‌هاست، از سوئی وظیفه‌ی مسئولان و مدیران است، که من حالا امروز با شما دانشگاهی‌ها مواجه‌ام؛ با مدیران هم در جای خود، سهم آنها را و وظیفه‌ی آنها را به آنها گوشزد میکنیم و ان شاء الله تأثیر ببخشد.



ممکن است در اینجا يك شبهه ای پیش بیاید - گاهی يك شبهه‌ای مطرح میکنند، مغالطه‌هایی میکنند - مغالطه‌ی بی‌طرف بودن علم، که آقا علم را با سیاست مخلوط نکنید؛ علم بی‌طرف است! بله، علم در مرحله‌ی کشف حقایق، بی‌طرف است؛ دانش وقتی میخواهد يك حقیقتی از حقایق عالم هستی را، چه حقایق مادی، چه حقایق غیرمادی را کشف کند، طبعاً با پیشداوری نمیتواند؛ باید برود و کشف کند؛ اینجا علم بی‌طرف است؛ اما علم وقتی میخواهد در خدمت يك جهتگیری قرار بگیرد، به هیچ وجه بی‌طرف نیست. امروز در دنیا هم اینجور نیست. همان کسانی که گاهی سر جمهوری اسلامی و سر مجموعه‌ی متدین دانشگاهی کشور داد میکشند که آقا علم را سیاسی کردید، علم را جهتدار کردید، خودشان علم را در خدمت استعمار قرار دادند، در خدمت سلطه‌ی بر ملتها قرار دادند، در خدمت به زنجیر کشیدن کشورها قرار دادند. استعمار با علم به وجود آمد؛ اگر علم نداشتند، نمیتوانستند این همه کشورها را استعمار کنند، این همه تسلیحات را در دنیا انباشته کنند. این تعداد عظیم جنگ‌هایی را که غربی‌ها، اروپائی‌ها و بعد آمریکا بر دنیا و بر ملتها تحمیل کردند، این همه انسانی که در این راه‌ها کشته شد؛ از نقاط دور آسیا بگیرید، تا آفریقا، تا آمریکای لاتین - چه کردند اینها؟ - با علم این کارها را کردند. علم در خدمت ظلم قرار گرفت، در خدمت استکبار قرار گرفت، در خدمت سلطه‌گری قرار گرفت؛ چرا در خدمت عدل قرار نگیرد؟ چرا در خدمت ارزشها قرار نگیرد؟ چرا در خدمت گسترش پیام اسلام - که پیام آزادی انسانهاست، پیام سعادت انسانهاست - قرار نگیرد؟

يك مغالطه‌ی دیگر - که حالا من نمیخواهم دیگر خیلی تفصیل بدهم - تقسیم دستگاه علمی کشور به دولتی و غیر دولتی است؛ یعنی تشکل دولتی، دانشجوی دولتی، استاد دولتی، به عنوان يك دشنام مطرح شد! انسان می‌بیند که دیگران اینها را مطرح میکنند، در داخل هم بازتاب میدهند. من معتقدم این دشنام نیست؛ این افتخار است. دانشجویی که از حکومت خود، از نظام خود - که يك نظام الهی است، يك نظام اسلامی است - حمایت میکند، تشکلی که به این نظام کمک میکند، استادی که به عنوان يك پایه‌ی فکری به نظام اسلامی کمک میکند، باید افتخار کند. آنچه که واقعاً دشنام است، عبارت از این است که استاد ما، دانشجوی ما، تشکل ما در خدمت آمریکا قرار بگیرد، در خدمت صهیونیسم قرار بگیرد؛ این ننگ است. بله، اگر چنانچه کسی متهم شد به این که در خدمت آمریکاست، در خدمت صهیونیسم است، در خدمت مخالفان استقلال کشور و سربلندی کشور است، این حقیقتاً ننگ است؛ این دشنام است. اینکه گفته شود فلان دانشجو دولتی است، فلان استاد دولتی است، فلان تشکل دولتی است، به هیچ وجه دشنام نیست، این چیز بدی نیست؛ باید افتخار کنند. بله، دولتی، یعنی مربوط به نظام.

فرهنگ تلاش و مجاهدت برای جبهه‌ی حق باید در دانشگاه توسعه پیدا کند. از جمله‌ی مطالبی هم که دوستان گفتند، یکی همین است؛ فرهنگ معنویت و اخلاق، یا آنچنان که یکی از آقایان بیان کردند، هنر به معنای آزادگی، به معنای سربلندی، به معنای ارزش؛ این کاملاً درست است. این فرهنگ باید در دانشگاه توسعه پیدا کند. در این مورد، نقش اساتید، نقش بسیار برجسته‌ای است؛ و این همان فرماندهی جنگ نرم است که من مکرر مطرح کردم و گفتم اساتید فرماندهان جنگ نرمند.

توصیه‌ی آخر - چون دیگر ظاهراً وقت هم خیلی گذشته - توصیه به نظام ملی نوآوری است. الان اینجا يك خلأی وجود دارد - و همین خلأ موجب شده نقشه‌ی جامع علمی هم آنچنان که باید و شاید عملیاتی نشود - و آن عبارت است از همین خلأ نظام ملی نوآوری، که عبارت است از يك شبکه‌ای از فعالیتهای، تعاملهای زنجیره‌ای، در سطحهای کلان و میانی و خرد، بین دستگاه‌های علمی کشور؛ چه در درون محیط علمی، چه بیرون محیط علمی. يك تعامل اینچنینی باید به وجود بیاید، که این به عنوان نظام ملی نوآوری شناخته شود؛ کارش هم عبارت است از این که



جریان دانش و نوآوری را مدیریت کند، رصد کند، ارزیابی کند، هدایت کند. این امروز يك چیز لازمی است و به نظر من مسئولان و مدیران باید به این مسئله فکر کنند.

پروردگارا! آنچه که شنیدیم و آنچه که گفتیم، برای خود و در راه خودت قرار بده. پروردگارا! هر کدام از ما به حسب توانی که داریم، به حسب جایگاهی که داریم و نقشی که میتوانیم ایفاء کنیم، در کمک به غلبه‌ی جبهه‌ی حق بر جبهه‌ی باطل یاری بفرما. پروردگارا! قلب مقدس ولی عصر و روح مطهر خاتم الانبیاء را از مردم ما، ملت ما، دانشمندان ما و مجاهدان این راه خشنود بفرما. روح مطهر شهدای عزیز ما را، شهدای علم را، شهدای هسته‌ای را با اولیائت محشور بفرما.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته